

# تأثیرات حمله اسرائیل به ایران بر جامعه شناسی سیاسی ایران

فاطمه قدم نژاد<sup>\*۱</sup>

حسن شمسینی غیاثوند<sup>۲</sup>

## چکیده

در عصر جهانی شدن همه ابعاد زندگی انسان‌ها دستخوش تغییر و دگرگونی شده است، چنانکه جهانی شدن بر انسجام، اعتماد و رفتار اجتماعی تأثیرات چندگانه گذاشته است. شواهد نشان می‌دهد که تأثیرات منفی مثبت جهانی شدن بر انسجام و همگرایی ملی همزمان بوده است. با این توضیح که اگر در عصر جهانی شدن به یک کشور حمله شود، امکان انسجام و همگرایی بیش از دوره گذشته می‌شود. سوال و هدف محور اصلی پژوهش این است که حمله اسرائیل با همکاری امریکا در سال ۲۰۲۵ چه تأثیراتی بر همگرایی ملی و اعتماد اجتماعی گذاشته است. با اتخاذ روش توصیفی - تحلیلی می‌توان گفت که حمله اسرائیل با ایران از ابعاد مختلف جامعه شناختی قابل بررسی است. از منظر انسجام ملی می‌توان به این نکات اشاره کرد؛ همبستگی ملی، اعتماد اجتماعی، انسجام بین نیروهای سیاسی داخلی و اکثر نیروهای خارجی، تقویت ناسیونالیسم ملی - دینی، فرسایش اخلاقی ایده غرب در ایران؛ همگرایی نسل زد با نسل‌های پیشین ایران، افزایش جایگاه امنیت در اذهان نسل‌های نوین و زحمی شدن روح ایرانیان.

**واژگان کلیدی:** ایران، رژیم صهیونیستی، تجاوز نظامی، اعتماد، انسجام ملی

<sup>۱</sup> - دانشجوی دکترای علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران: نویسنده مسئول

F.ghadam2024@gmail.com

<sup>۲</sup> - استادیار گروه علوم سیاسی واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۲۴ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۲۹

صفحات ۲۳ - ۴۲

جهانی شدن به طور قابل توجهی حکومتداری و توسعه ملی را تغییر شکل داده و بر سیاست-گذاری و پویایی‌های اجتماعی-اقتصادی در سراسر جهان تأثیر گذاشته است. ادغام بازارهای جهانی، دولت‌ها را تحت فشار قرار داده است تا سیاست‌های اقتصادی رقابتی‌تری اتخاذ کنند، آزادسازی تجارت را تقویت کرده و سرمایه‌گذاری خارجی را تشویق کنند. مجموعه دانش تأثیر جهانی شدن بر حکومتداری و توسعه ملی چندوجهی است و ابعاد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را در بر می‌گیرد. از نظر اقتصادی، جهانی شدن باعث افزایش جریان‌های تجاری و سرمایه‌گذاری می‌شود و رشد و توسعه اقتصادی را تقویت می‌کند. از نظر سیاسی، جهانی شدن همکاری بین‌المللی و گسترش آرمان‌های دموکراتیک را افزایش می‌دهد، اما می‌تواند با انتقال قدرت به نهادهای فراملی و شرکت‌های چندملیتی، حاکمیت ملی را تضعیف کند. از نظر اجتماعی، جهانی شدن تبادل فرهنگی و گسترش اطلاعات را تسهیل می‌کند و به توسعه و نوآوری اجتماعی کمک می‌کند. در بیشتر کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD)، تأثیر دوگانه جهانی شدن اقتصادی و تغییر ساختارهای اجتماعی، باعث مذاکره مجدد در مورد قراردادهای اجتماعی منعقد شده در دوران پس از جنگ شده است. در تعداد بسیار کمی از کشورها، این فرآیند مذاکره مجدد به موقع یا صریح بوده است. در بیشتر کشورها، اصلاحات تدریجی در یک دوره طولانی‌تر و بدون توجه زیاد به انسجام اصلاحات در حال اجرا رخ داده است. در حالی که احیای موفقیت‌آمیز انسجام اجتماعی در درجه اول به معرفی سیاست‌ها و برنامه‌های نوآورانه بستگی دارد، در اینجا استدلال می‌شود که یک چارچوب منسجم که به طور شفاف ریسک‌ها و مسئولیت‌ها را بین افراد، بازارها و دولت توزیع کند، به همان اندازه برای بازگرداندن اعتماد به رأی‌دهندگانی که در معرض یک دهه آشفتگی در سیاست‌های اجتماعی بوده‌اند، حیاتی است.

اسرائیلی‌ها در مراحل اولیه کارزار خود، آسیب قابل توجهی به برنامه هسته‌ای ایران وارد کرده‌اند. اما از بین بردن این برنامه در مراحل بعدی به اقدامات بسیار بیشتری نیاز دارد، از جمله آسیب رساندن شدید یا تخریب تأسیسات غنی‌سازی فردو که در اعماق زمین قرار دارد. مگر اینکه اسرائیلی‌ها بتوانند راه‌های جدیدی برای از کار انداختن این تأسیسات ابداع کنند یا دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور، را متقاعد کنند که آن را با استفاده از یک بمب عظیم نفوذکننده در زمین ایالات متحده که در دسترس آنها نیست، نابود کند، فردو یک نقص عمده در اهداف جنگی اسرائیل خواهد بود. حتی اگر بتوان فردو و سایر تأسیسات حیاتی را نابود کرد، اکثر کارشناسان معتقدند که ایران می‌تواند برنامه هسته‌ای خود را در یک یا دو سال بازسازی کند و احتمالاً

این کار را در مکان‌های مخفی انجام خواهد داد و بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را اخراج کرده است - که مستلزم حملات مکرر برای آینده‌ای نامعلوم است. حملات نظامی به تنهایی قادر به نابودی کامل برنامه هسته‌ای ایران نخواهند بود و هدف اسرائیل فشار آوردن به ایران برای موافقت با برچیدن کامل برنامه خود است. ترامپ همچنین ابراز امیدواری کرده است که کارزار نظامی، ایران را مجبور به آمدن به میز مذاکره و پذیرش غنی‌سازی صفر کند. اما امیدها برای کنار گذاشتن برنامه هسته‌ای ایران، تاب‌آوری و وابستگی آن به برنامه غنی‌سازی را دست کم می‌گیرد و این نکته را نادیده می‌گیرد که حمله اسرائیل، میل آن به سلاح‌های هسته‌ای را تقویت می‌کند، نه تضعیف. اسرائیلی‌ها احتمالاً این را درک می‌کنند - به همین دلیل است که تغییر رژیم را امیدوارکننده‌ترین وسیله برای پایان دادن به تهدید هسته‌ای ایران می‌دانند و این هدفی است که به طور نامحسوس در مبارزات انتخاباتی آنها وجود دارد. اما مهندسی تغییر رژیم دشوار است. و هیچ تضمینی وجود ندارد که رژیم جانشین، شاید به رهبری سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، کمتر از رژیم فعلی به سلاح‌های هسته‌ای علاقه داشته باشد. اسرائیل علناً حملات خود به ایران را با هدف جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای توصیف کرده است، اما تقریباً یک هفته پس از جنگ، مشخص نیست که این هدف اعلام شده، هدف واقعی یا تنها هدف اسرائیل باشد. بر اساس الگوی حملات اسرائیل تاکنون، به نظر می‌رسد که این کمپین حداقل بر نابودی قابلیت‌های نظامی متعارف ایران، به ویژه پدافند هوایی و نیروهای موشکی آن (اگرچه این موشک‌ها می‌توانند روزی به ایران در تحویل سلاح‌های هسته‌ای کمک کنند)؛ تضعیف توانایی اقتصادی ایران برای بازسازی این نیروها؛ بازگرداندن بازدارندگی پس از حملات وحشتناک حماس تحت حمایت ایران در ۷ اکتبر ۲۰۲۳؛ و بی‌ثبات کردن و احتمالاً برکناری رژیم ایران متمرکز است.

### چارچوب مفهومی

هویت سیاسی با «هویت ملی» یکسان نیست، اما این مفاهیم به هم مرتبط هستند. در حالی که هویت سیاسی به این معناست که ما چگونه خود را از نظر سیاسی، از جمله منافع، وابستگی‌ها و اولویت‌های سیاسی خود، می‌بینیم، هویت ملی به این معناست که چگونه یک فرد یا گروهی از افراد، خود را متعلق به و نماینده ارزش‌ها و ویژگی‌های یک ملت می‌دانند. این می‌تواند از یک هویت قومی نسبتاً محدود تا یک هویت مدنی گسترده‌تر که بسیاری از گروه‌های قومی و مذهبی را در بر می‌گیرد، متغیر باشد. به عنوان مثال، در کانادا، مفهوم «موزاییک فرهنگی» از انواع مختلف افراد، از جمله مهاجران، که ملت را تشکیل می‌دهند، وجود دارد. این یک تعریف گسترده و فراگیر از هویت ملی است. در سوی دیگر طیف، برخی

از کشورهای آسیای جنوبی، مانند هند، به عنوان کشورهای در نظر گرفته می‌شوند که نوعی هویت ملی محدود و انحصاری را اعمال می‌کنند. (چاکرابورتی، ۲۰۱۴) یک ملت به طور گسترده به عنوان جمعیتی از مردم تعریف می‌شود که با فرهنگ، تاریخ، زبان و/یا تبار مشترک در یک منطقه یا قلمرو مشخص به هم پیوسته‌اند. یک دولت-ملت، دولتی است که در آن همه یا بیشتر مردم آن ایالت متعلق به یک ملت واحد هستند. برای مثال، در مجارستان، لهستان و ایالات متحده، مردم تمایل ندارند ملت و دولت خود را از هم جدا کنند. از طرف دیگر، یک دولت چندملیتی، دولتی است که شامل چندین ملت مانند هند و روسیه می‌شود. هویت ملی، درست مانند سایر جنبه‌های هویت، احساس تعلق ایجاد می‌کند. نمادها - مانند پرچم ملی، پرنده یا سرود - معمولاً برای انعکاس ارزش‌ها و اولویت‌های هویت یک ملت استفاده می‌شوند و تشخیص آسان آنها به الهام بخشیدن و پیوند دادن مردم به یکدیگر کمک می‌کند. در ایالات متحده، سوگند وفاداری پس از جنگ داخلی (و رسماً توسط کنگره در سال ۱۹۴۲ تصویب شد) به عنوان وسیله‌ای برای متحد کردن دولت به عنوان یک ملت رواج یافت، با این حال تعدادی از ایالت‌های جنوبی همچنان از تصاویری که یادآور پرچم نبرد کنفدراسیون است (که نشان‌دهنده هویتی متمایز است) استفاده می‌کنند. در آلمان، پس از انتصاب آدولف هیتلر به عنوان صدراعظم در سال ۱۹۳۳، رنگ‌های پرچم از سیاه، قرمز و زرد به سیاه، سفید و قرمز تغییر کرد و متعاقباً پس از جنگ جهانی دوم به حالت اولیه خود بازگشتند. این نمادها نشانه‌ی قابل مشاهده‌ای برای تقویت حس دلبستگی فرد به یک ملت فراهم می‌کنند. همانطور که هاس (۱۹۸۶) توصیف می‌کند، هویت ملی دلالت بر «اصل هویت مبتنی بر پیوندهای غیرشخصی، پیوندهای دور، پیوندهای نیابتی» دارد و این پیوندها از طریق نمادها و اشکال ارتباطی مشترک دآوری می‌شوند. (socialsci.libretexts.org)

استدلال‌هایی مبنی بر اینکه هویت ملی می‌تواند حس وحدت اجتماعی، همبستگی و انسجام را در یک گروه ملی ایجاد کند، سابقه‌ای طولانی در نظریه اجتماعی و سیاسی دارد. برای مثال، جی. اس. میل استدلال کرد که «مرزهای دولت‌ها باید عمدتاً با مرزهای ملیت‌ها منطبق باشند» زیرا دولتی با چندین ملیت، دولتی است که در آن اعضا «به طور مصنوعی به هم گره خورده‌اند». (۲۰۰۱، ۲۸۸) تأکید جدید بر وحدت ملی و انسجام اجتماعی از طریق ترویج هویت، در گفتمان عمومی و سیاسی دوباره مطرح شدند. تمایز بین میهن‌پرستی مشروطه، هویت ملی مدنی و هویت ملی قومی مفید است و شواهد نشان می‌دهد که شکل دوم در واقع ممکن است برای برخی از جنبه‌های انسجام اجتماعی مضر باشد.

هویت ملی شامل «احساس نزدیکی و غرور به کشور و نمادهای آن»، (سیتین و همکاران، ۲۰۰۱: ۷۴) «شیوه‌های بودن و حس مکان و تعلق» (بایرن، ۲۰۰۷: ۵۰۹) است. هویت ملی از

طریق تجربیات زیسته، اعمال روزمره و داستان‌ها و اسطوره‌ها ساخته می‌شود. هویت ملی بیشتر نمادین است تا اینکه به ایدئولوژی سیاسی یک ملت مربوط باشد. (هادی و خطیب، ۲۰۰۷) ایدئولوژی سیاسی بر عشق عمیق و فراگیر مردم به کشورشان تأثیر نمی‌گذارد. صرف نظر از تغییرات سیاسی، مردم دلبستگی عمیق خود را به سرزمین مادری خود حفظ می‌کنند. افرادی که هویت ملی قوی دارند، در فعالیت‌هایی برای بهبود حال و آینده کشورشان شرکت می‌کنند. به عنوان مثال، آنها بیشتر به سیاست توجه می‌کنند، از اخبار ملی فعلی مطلع می‌شوند و احتمال بیشتری دارد که رأی دهند. «هویت ملی صرفاً به معنای تجسم یک دیدگاه فرهنگی از نظر شناختی محدودکننده نیست، آن‌طور که نویسندگان میان‌فرهنگی می‌گویند، بلکه خود یک آفرینش فرهنگی انعطاف‌پذیر است که مردم معانی متغیر و متغیری را به آن نسبت می‌دهند». (Ailon-Souday, & Kunda, 2003:1075) معنا و اهمیت هویت ملی، مانند سایر هویت‌های اجتماعی، به بستر بستگی دارد. هویت ملی بر زندگی روزمره اکثر مردم تسلط ندارد. با این حال، شرایط خاص، آگاهی دقیقی از هویت ملی، پیچیدگی و ابهام آن به ارمغان می‌آورد. (Maria S. Plakhotnik. 2023 newprairiepress.org)

بنابراین موتور همبستگی ما «دل‌سپردگی به وطن» است. همین احساس است که قاعده اصلی «همه با هم» را جاری و مانا می‌کند و گرنه قاعده از اصلش خارج می‌شود و «همه با من» را حکم می‌کند... سه عامل در همبستگی دخیل هستند؛ موتور محرک آن، همدلی و دل‌سپردگی به وطن است؛ سازوکارش «احترام»، «استعلاء» و «انتقال» است و مجری آن، تک‌تک ما شهروندان هستیم. اما دشمن این همبستگی اموری است که خردورزی را تعطیل می‌کند و از جمله آنها «تام‌اندیشی» است. (رجایی. خبر آنلاین. ۱۴۰۴/۵/۲۵)

انسجام ملی، در چارچوب نظریه سیاسی و اجتماعی، به میزان اتحاد شهروندان یک ملت و احساس تعلق و هویت مشترک، علیرغم پیشینه‌های متنوع آنها، اشاره دارد. این "چسب" است که یک ملت را به هم پیوند می‌دهد و حس هدف جمعی و حمایت متقابل را تقویت می‌کند. این مفهوم ارتباط نزدیکی با ادغام ملی دارد که فرآیند دستیابی به وحدت و انسجام در یک دولت-ملت است. جنبه‌های کلیدی نظریه انسجام ملی:

#### - هویت و ارزش‌های مشترک:

انسجام ملی اغلب بر پایه هویت ملی مشترک، ارزش‌ها و درک مشترک از معنای عضویت در آن ملت بنا می‌شود.

#### - همبستگی و اعتماد اجتماعی:

این شامل حس همبستگی اجتماعی است، جایی که افراد احساس می‌کنند با یکدیگر

مرتبط هستند و مایل به همکاری و حمایت از یکدیگر هستند. این شامل سطوح بالایی از اعتماد عمومی در بین شهروندان است.

### - شهروندی فراگیر:

یک ملت منسجم، حس تعلق را برای همه شهروندان خود، صرف نظر از پیشینه، قومیت، مذهب یا سایر ویژگی‌های آنها، تقویت می‌کند.

### - اهداف و چشم‌انداز مشترک:

انسجام ملی زمانی تقویت می‌شود که شهروندان چشم‌انداز مشترکی برای آینده ملت داشته باشند و برای رسیدن به اهداف مشترک تلاش کنند.

### - رسیدگی به نابرابری‌ها:

کاهش نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی می‌تواند با ارتقای حس عدالت و فرصت‌های مشترک به انسجام ملی کمک کند.

### - غلبه بر تفرقه:

انسجام ملی توسط عواملی که باعث ایجاد تفرقه و درگیری در جامعه می‌شوند، مانند تبعیض، نابرابری و عدم اعتماد، تضعیف می‌شود.

### - عوامل مؤثر بر انسجام ملی:

- عوامل تاریخی و فرهنگی:

تاریخ مشترک، سنت‌های فرهنگی و نمادهای ملی می‌توانند به حس هویت و انسجام جمعی کمک کنند.

- عوامل سیاسی و اقتصادی:

حکمرانی مؤثر، حاکمیت قانون و توزیع عادلانه منابع می‌تواند اعتماد و انسجام اجتماعی را تقویت کند.

- عوامل اجتماعی و روانشناختی:

تعاملات اجتماعی، مشارکت اجتماعی و حس تعلق می‌تواند پیوندهای اجتماعی را تقویت کرده و انسجام را ارتقا دهد.

- نقش رهبری:

رهبری مؤثر که وحدت، شمول و چشم‌انداز مشترک را ترویج می‌دهد، می‌تواند نقش مهمی در ایجاد و حفظ انسجام ملی ایفا کند.

در اصل، نظریه انسجام ملی، تعامل پیچیده عوامل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را که به وحدت یک ملت و ظرفیت آن برای غلبه بر اختلافات داخلی کمک می‌کنند، بررسی می‌کند.

البته در این فرایند نمی‌توان از تاثیرگذاری دولت به مفهوم عام و نیز به معنایی که در ایران به کار برده می‌شود، غافل شد و بی تردید، برخی از رویکردهای مثبت دولت چهاردهم در طول حیات زیر یکسال آن را نمی‌توان نادیده گرفت و بی تردید رویکردها و عملکرد مجموعه دولت در این مدت، تاثیرات شگرفی را در جهت‌گیری کلی جامعه در پی داشته است. همچنین، تهدید عنصر مهم هویت‌ساز ایران یعنی سرزمین ایران توسط یک کشور متجاوز در شکل‌گیری مقاومت مدنی در برابر تجاوز و دعوت به مقاومت توسط چهره‌های سیاسی بعضاً منتقد و به حاشیه رانده شده را نمی‌توان از نظر دور داشت؛ به گونه‌ای که این قدرت اجتماعی نوظهور، برخی از برنامه‌اپوزیسیون حامی دشمن را به هم ریخت و «حفظ میهن» به عنوان اولویت اصلی جامعه نقش پررنگی پیدا کرد و به جایی رسید که حتی نظام سیاسی را به تعریف و تحسین واداشت و در پی آن، این فرصت را به دست آورد که مطالبات بر جای مانده خود را به اشکال مختلف مجدداً مطرح و مطالبه‌گری کند؛ به یقین، توجه به این مطالبات می‌تواند قدرت اجتماعی موجود را ارتقا و اعتلا بخشد و بی‌توجهی به آن، می‌تواند انرژی موجود را کاهش دهد.

از یاد نبریم که در صورت تقویت جامعه، مواهب و نعمات آن برای تقویت نظام سیاسی و مشروعیت آن موثرتر واقع خواهد شد و می‌توان در افزایش اعتماد اجتماعی و سیاسی و ترمیم شکاف دولت - ملت از آن بهره برداری کرد. این وضعیت، بی تردید مستلزم باز تعریف جدید از رابطه بین مردم و حکومت است و در صورت تحقق، می‌تواند مهمترین مولفه قدرت ایران در مقابل هرگونه تجاوز عمل کرده و بازدارندگی لازم را داشته باشد و در آینده نیز بسترساز توسعه ایران باشد. (سفیدی. اعتماد. ۱۴۰۴/۰۴/۸)

### نشانگان تاثیرات حمله اسرائیل بر روابط جامعه و دولت در ایران

می‌توان گفت که این واقعه را یک "تجاوز به روح" مردم می‌داند و بر همبستگی و انسجام درونی ملت ایران تأکید می‌کند. رجایی در مقاله خود ابتدا پاسخ تجاوز به روح ایرانیان را، همبستگی صورت گرفته می‌داند. او تجاوز اخیر را با عنوان "تجاوز و همبستگی" توصیف می‌کند و آن را از "تجاوز و دفاع" در سال ۱۳۵۹ متمایز می‌سازد. به اعتقاد او، این بار مردم نه تنها از جان و مال، بلکه از روح خود دفاع کردند و این کار را در سکوت و با همبستگی کامل انجام دادند. رجایی از مفهوم "داستان داستان" استفاده می‌کند و معتقد است که باید فراتر از اتفاقات ظاهری (خود داستان) رفت و به عمق ماجرا (داستان داستان) پی برد. این واقعه فرصتی برای محک زدن "کیستی ما" بود و نشان داد که مردم ایران در لحظات حساس، همبستگی خود را حفظ می‌کنند. از نظر رجایی، همبستگی ایرانیان، ریشه در "دل‌سپردگی به وطن" دارد و نهادها تنها می‌توانند نقش حمایتی داشته باشند. موتور محرک این همبستگی،

خود مردم هستند. از نظر او بزرگترین دشمن این همبستگی، "ناخردورزی" است که در قالب "تام‌اندیشی" و نداشتن جرأت خود را نشان می‌دهد. رجایی معتقد است این اتفاق به منتقدان و کسانی که تصور می‌کردند جامعه ایران در حال فروپاشی است، نشان داد که مردم در بزنگاه‌ها تصمیم درست را می‌گیرند و پای کشورشان می‌ایستند. به عبارتی نظریه دکتر رجایی به طور کامل در برابر نظریه آن دسته از جامعه‌شناسان اندک داخل کشور است که حرکت مردم ایران را واکنشی دانسته نه کنشی. (رجایی، خبرآنلاین ۱۴۰۴/۵/۲۵)

### انسجام ملی و رهبری

حمیدرضا ترقی عضو شورای مرکزی حزب موفله، در گفتگو با خبرگزاری خبرآنلاین، در خصوص بهترین راهکارها برای ادامه پیدا کردن انسجام ملی گفت: انسجام ملی چند شاخصه مهم داشت؛ مورد اول، تقدیر مردم و قشرهای گوناگون از نقش رهبری در مدیریت بحران جنگ و مورد دوم، تقدیر از رزمندگان و نیروهای نظامی جمهوری اسلامی ایران برای برخورد قاطع با تجاوزات دشمن بود. در مورد سوم نیز ما شاهد شکست دشمن در توطئه علیه تمامیت ارضی کشور و ایجاد تنفر در میان مردم بودیم. این ویژگی‌ها تا زمانی که حفظ شود و از بین نرود، می‌تواند نقش پایداری برای این موضوع را ایجاد کند. این عضو شورای مرکزی حزب موفله درباره وظیفه حاکمیت برای حفظ این انسجام تاکید کرد: مردم علی‌رغم همه مشکلات اقتصادی، معیشتی و رفاهی خود، پای اصل نظام و انقلاب و ولایت فقیه ایستاده‌اند و هر وقت احساس خطر کردند که این موارد در معرض توطئه دشمن قرار دارد، در صحنه حاضر شدند و از هیچ تلاشی نیز دریغ نکردند. این روحیه مستلزم این است که حاکمیت نیز به خواست مردم توجه کند و در مسیر حل مشکلات مردم، گام‌های لازم را بردارند، باید متوجه بشوند که این قشری که این روحیه داشت و در صحنه حاضر شد، چه کسانی هستند. شناخت این قشر در بعضی موارد دچار خدشه می‌شود، این افرادی که در این شرایط آماده جان فشانی و رزمندگی هستند، همه افراد جامعه نیستند، زیرا قشر مرفه و بی‌درد جامعه به این مسائل خیلی توجه ندارد ولی قشر متوسط جامعه که عرق میهنی و وطنی دارند، به این موارد بسیار اهمیت می‌دهد. لذا این قشر باید مورد توجه قرار گیرد و حاکمیت نیز باید در صدد حل مشکلات این افراد قرار گیرد. ترقی در پاسخ به این سوال که این انسجام بیشتر جنبه ملی داشت یا جنبه مدنی؟ بیان کرد: این انسجام حول محور ولایت و ملیت قرار شکل گرفت. لذا ما شاهد این بودیم که بانوانی که حتی حجاب کمتری داشتند نیز خود را زیر پرچم ولایت و رهبری قرار دادند. همه مردم و اقشار مختلف، با حضور در راهپیمایی‌ها و تجمعات، از موضع‌گیری قدرتمند رهبر انقلاب در مقابل دشمن تقدیر کردند. بنابراین محوریت این انسجام، رهبری و ولایت فقیه است و در ذیل ولایت

فقیه، وطن نیز وجود دارد. ترقی: انسجام، حول محور رهبری تشکیل شد. - محمود صادقی: انسجام مردم در ابتدای جنگ، جنبه مدنی داشت نه ملی؛ رجایی: صداوسیما نباید یک سویه باشد. - (خبرآنلاین. ۱۴۰۴/۰۴/۱۳)

### ۱- هویت ملی و سرمایه اجتماعی

در دوران ۱۲ روزه پس از جنگ، در داخل و خارج از ایران، نوعی یکصدایی در جامعه به وجود آمده بود. چه در بین گروه‌های سیاسی، چه در جامعه و چه بسیاری افراد در خارج از کشور اعلام همبستگی کردند. برای تحلیل موفقیت و پیروزی در این نبرد تحمیلی ۱۲ روزه سه رکن برای پیروزی وجود دارد؛ رکن اول رهبری است. رکن دوم پیروزی، قدرت رزمندگان ما در نبرد موشکی بود. رکن سوم پیروزی که بسیار مقدس است، نقش مردم بود؛ چیزی که دشمن احساس کرده این بود که اگر وارد صحنه شود، مردم به حمایت از دشمن و برعلیه حاکمیت می‌آیند. در صورتی که ما شاهد یک همنوایی و هارمونی انقلابی در رفتار مردم بودیم که نتیجه آن سرمایه اجتماعی شد. بسیاری از عزیزان از جناح‌های مختلف پشت سر رهبر انقلاب و نیروهای مسلح ایستادند؛ نیروهای سیاسی در زندان و بسیاری از ایرانیان در خارج از کشور که نگرانی‌ها و سوالاتی داشتند هم حمایت کردند. ما اسم این را فقط و فقط می‌توانیم یک سرمایه اجتماعی مقدس بگذاریم. خداوند با عنایت خود تحول اساسی در مردم ایجاد کرد و ما شاهد بودیم که این سرمایه اجتماعی با توان دفاعی و تمهیدات رهبری یکی شد و حاصلش این شد که ما اولین کشوری باشیم که بعد از جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۵ بتوانیم به آمریکا و اسرائیل این ضربات را بزنیم. (حقیقت‌پور، فرارو ۱۴۰۴/۴/۱۵)

هم‌نشینی و غم‌خواری برای دیگران نحوی «هم‌نشینی و غم‌خواری برای خویشان» است؛ رابطه با دیگری، نوعی تاخوردگی بر خویشان است. بی‌تردید، در تحقق چنین سیاستی، یک شرط لازم: «ویرتو» - که در بیان ماکیاولی، یعنی دلیری و خردمندی و انعطاف‌پذیری اخلاقی قدرت که قدرت را قادر به اتحاد با بخت و کسب شرف و افتخار و نام بلند می‌کند. حکم این ویرتو، شاید امروز، همان زیر سایه‌ی پاک‌کن قراردادان روایت‌های فصل و فاصله، و زیر چکش قراردادان حصارها و دیوارهای میان «ما و آن‌ها» باشد. دو دیگر، اعلام آتش‌بس با خود آتش‌افروز خویش. لازمه‌ی تحقق آتش‌بس نخست، آتش‌بس با آن «خود»ی است که به آتش و آتش‌افروزی خوگر شده است. تا زمانی که اصحاب قدرت از خود پاک‌نسانند دل و خود از خود تهی نشوند، تا زمانی که از خویشان خویش امتناع و تخطی نکنند، و نیز، تا زمانی که عرصه‌ی سیاست و قدرت را از رادیکال‌های ارتدوکس‌مشرک پاک‌نگردانند، تفاوتی در لیل و نهار مردمان ایجاد نخواهد شد و دیری نخواهد پایید که هنوز شربتی از لب لعل روح جمعی نچشیده، هنوز روی

مه‌پیکر آن سیر ندیده، در گلستان وصالش نچمیده، به وداعش نرسیده، خواهد رفت. اگر اراده‌ی معطوف به حفظ و تقویت چنین روح زیبا و بشکوه جمعی‌ای وجود دارد، باید بداند که تحقق این مهم، صرفاً با تکریم و تعظیم نمایشی این و آن ممکن نمی‌گردد، بلکه نیازمند نوعی چرخش و خمش و نرمش معنادار نظری و عملی است. حکم تئوری بقاء به اهالی قدرت امروز ایران‌زمین این است که به آشتی ملی به مثابه یک امر و کنش استراتژیک و نه تاکتیکی بنگرند، و چون گردها خوابید و شب رفت و روز فرا آمد، دوباره برنگردند به اصل خویش و هوس مهلت خمیازه‌ی تاریخی دیگر نکنند... از غار تنگ و تاریک گفتمانی خویش برون آیند و جهان برون غار را با تمامی تفاوت و بداعت و تکثر و تخالفش، پذیرا باشند، و بپذیرند آشتی ملی یعنی به رسمیت شناختن کثرت‌ها، و نیز، بپذیرند در شرایط کنونی، تنها در یک موقعیت یا وضعیت تاسیسی می‌توان به حفظ وفاق و انسجام ملی اندیشید. وضعیت تاسیسی، در تقاطع دو «اراده» شکل می‌گیرد: نخست، «اراده‌ی واساختی»، و دو، «اراده‌ی بازساختی». اراده‌ی واساختی ناظر بر نوعی شالوده‌شکنی گفتمان دینی-انقلابی-سیاسی مسلط بر دوران پسانقلاب است. تردیدی ندارم جز از رهگذر نقد واساختی بنیان‌ها و مبانی اندیشگی و مفهومی و معرفتی، هیچ‌روزنه‌ای برای گذر به فردایی بهتر گشوده نخواهد شد. اما این اراده‌ی واساختی، باید با اراده‌ی بازساختی (بازسازی روابط حکومت و مردم، بازسازی سرمایه‌اجتماعی، بازسازی بنیان‌های مقبولیت و مشروعیت و کارآمدی، بازسازی روابط خارجی، و...) توأمان گردد تا خبر از ایران متفاوتی بدهد و مردمان را به پذیرش نوعی چرخش و نرمش ناگزیر و ناگزیر (برای حفظ ایران) رضامند نماید. افزون بر آنچه گفتیم، نهاد قدرت (حاکمیت و حکومت) برای نزدیکی به مردم، سخت‌نیازمند دوری از تمامی آن به اصطلاح «خودی»‌هایی است که در هیبت نفوذی‌های وضعی و تبعی، در رگ‌ها و مویرگ‌های نظام آسوده در رفتارند. (تاجیک، ۱۴۰۴/۵/۲)

در باب اهداف ادعایی حملات تجاوزکارانه اسرائیل به تمامیت ارضی کشورمان باید گفت هدف اصلی اسرائیل و امریکا بر هم زدن توازن در منطقه است. در همین راستا دو بازیگر در قبال ایران اهداف مشخصی را برای خود ترسیم کرده‌اند؛ از جمله ادعای تلاش برای توقف برنامه هسته‌ای ایران و از میان بردن توانمندی‌های هسته‌ای کشورمان. اما شواهد و قرائن، به ویژه نوع اهداف و عملیات‌هایی که انتخاب کرده‌اند، به روشنی نشان می‌دهد که این کشورها، خصوصاً اسرائیل، اهدافی فراتر از بحث‌های هسته‌ای را دنبال می‌کنند. به عنوان مثال، در جریان این عملیات، طیف گسترده‌ای از غیرنظامیان هدف قرار گرفتند و بیش از ۹۰۰ نفر به شهادت رسیدند؛ این مساله گویای آن است که اهداف تهاجمات اخیر بسیار عمیق‌تر و خطرناک‌تر از آن چیزی است که به صورت رسمی ادعا می‌شود. پیش‌تر هم در مصاحبه‌های مختلف تاکید

کرده‌ام که به نظر می‌رسد انتخاب این‌گونه روش‌ها، به ویژه عملیات روز اول که ماهیتی پیچیده، ترکیبی و چندلایه داشت، می‌توانست با هدفی چون سرنگونی حاکمیت و حتی تجزیه کشور طراحی شده باشد. در واقع، اهداف دشمن نه فقط در سطح ملی، بلکه در سطح منطقه‌ای نیز معطوف به تضعیف جایگاه ایران و از بین بردن اهرم‌های قدرت جمهوری اسلامی است. (تاجیک، اعتماد ۱۴۰۴/۴/۱۱)

## ۲- بازیابی اعتماد به حاکمیت

آنچه امروز بیش از هر زمان دیگری اهمیت دارد، انسجام داخلی است. حاکمیت، با تکیه بر ابزارهای در اختیار خود، می‌تواند زمینه‌ساز این انسجام شود. مسائلی که موجب دلسردی بخشی از جامعه نسبت به حاکمیت شده، مشخص‌اند و با اقدامات ساده و سریع می‌توان آنها را برطرف کرد. همین اصلاحات می‌تواند رضایت عمومی را افزایش دهد و عملاً قدرت بازدارندگی کشور را در برابر دشمنان تقویت کند. در شرایطی که سیاست خارجی و تصمیمات کلان جنگ و صلح نیازمند اجماع ملی هستند، باید این انسجام را بازسازی کرد. برای این کار، می‌توان برخی قوانین ناکارآمد را لغو یا مسکوت گذاشت، و با همکاری قوای سه‌گانه، به سرعت اعتماد از دست‌رفته را بازگرداند. مشارکت پایین مردم در انتخابات‌های گذشته نشان‌دهنده همین کاهش اعتماد عمومی است. به عقیده من، راه‌حل این بحران، تصمیماتی سریع، شجاعانه و حتی انقلابی است؛ تصمیماتی که به کنار گذاشتن عواملی منجر شود که به تدریج جامعه را از حاکمیت دور کرده‌اند. یکی از اشتباهات محاسباتی دشمنان ما از جمله رژیم صهیونیستی در حملات اخیر همین بوده است: تصور کردند که مردم با حملات برق‌آسا، به خیابان‌ها می‌ریزند و از حکومت روی‌گردان می‌شوند. اما مردم ایران با بلوغ سیاسی بالا، نه تنها در جبهه دشمن قرار نگرفتند، بلکه نشان دادند که اجازه نخواهند داد کشور به سرنوشت سوریه یا لیبی دچار شود. همین مساله ضرورت دارد تا حاکمیت نیز تصمیماتی به‌موقع، موثر و ملموس اتخاذ کند تا مردم احساس کنند که صدایشان شنیده می‌شود. اگر حاکمیت بتواند عوامل اصلی کاهش انسجام ملی را به سرعت شناسایی و برطرف کند، این روند نه تنها به بازسازی اعتماد عمومی منجر خواهد شد، بلکه در عرصه سیاست خارجی نیز به عنوان یک اهرم جدی در اختیار دیپلمات‌ها قرار می‌گیرد، به همین دلیل، حل مسائل داخلی مانند وضعیت زندانیان سیاسی به‌ویژه زنان زندانی که بسیاری‌شان از چهره‌های میهن‌دوست هستند یک ضرورت فوری است. می‌توان با استفاده از اختیارات قانونی مانند عفو عمومی یا احکام جایگزین، چهره‌ای بهتر از حاکمیت ارائه داد. این اقدام نه تنها تهدید را به فرصت تبدیل می‌کند، بلکه با استقبال عمومی نیز مواجه خواهد شد. همچنین، وعده‌هایی مانند رفع فیلتر شبکه‌های اجتماعی که از سوی رییس‌جمهور مطرح شده، نباید به

فراموشی سپرده شود. مردم باید بتوانند روی سخنان و وعده‌های مسوولان حساب باز کنند. حل این موضوع ساده، می‌تواند فضای امید را در جامعه گسترش دهد و کارآمدی نظام را تقویت کند. امروز نیازمند آن هستیم که با صدور یک بیانیه شفاف از سوی نهادهای اصلی کشور، سلسله اقداماتی برای بازسازی اعتماد عمومی آغاز شود. دیگر روش‌های سنتی مانند راهپیمایی، نصب بیل‌بورد و پخش نوحه و روضه به تنهایی پاسخگو نیست. مهم‌ترین راهکار امروز، بازگشت به ملت، افزایش انسجام ملی و استفاده از مشارکت عمومی و خرد جمعی است. در این مسیر، تشکیل یک کمیته ملی متشکل از نخبگان و نمایندگان واقعی مردم می‌تواند مسیر گشایشی برای عبور از بحران باشد. (عبدی، خبرآنلاین ۱۴۰۴/۴/۱۰)

### ۳- ترمیم روانی و اجتماعی

پس از یک درگیری شدید و کوتاه‌مدت مانند جنگ ۱۲ روزه، جامعه وارد مرحله‌ای به نام «گوش‌به‌زنگی افراطی» می‌شود که در آن، کوچکترین رویداد سیاسی یا محرک خبری می‌تواند نشانه‌ای شوک‌آور تفسیر شده و مانع از ترمیم روانی و اجتماعی شود. رسانه‌ها در این شرایط قادرند با اجرای راهبردهای ذیل به تثبیت فضای جامعه و اطمینان بخشی به افکار عمومی کمک کنند. برخی از مهمترین راهکارها عبارتند از ۱. ایجاد حس تداوم و پیش‌بینی‌پذیری زندگی روزمره ۲. مشارکت‌جویی از مردم ۳. مدیریت گفت‌وگوهای عمومی ۴. کمک به افزایش اعتماد عمومی ۵. نقد و آسیب‌شناسی بدون قطبی سازی؛ رسانه‌ها برای جلوگیری از قطبی شدن جامعه می‌توانند به جای تمرکز بر مقصرخوانی و حذف رقبا «روندها و ساز و کارها» را نقد و آسیب‌شناسی کنند. این گونه نقد، دستگاهی سنجشی است که به جای تعمیق شکاف‌ها، به یادگیری جمعی و اصلاح زیرساخت‌ها می‌انجامد. سخن آخر این که استفاده هوشمندانه از ابزار ارتباطی، در گرو ایجاد شرایط پایدار برای فعالیت حرفه‌ای رسانه هاست؛ زیرا اگر نهاد رسانه خود دچار گسست در پایه‌های وجودی، بی‌اعتمادی به آینده حرفه‌ای و عدم قطعیت در حیات اقتصادی باشد، نمی‌تواند هیچ یک از راهکارهای فوق را عملی کند. دولت باید با حمایت مؤثر و عادلانه از رسانه به عنوان حلقه‌ای راهبردی از زنجیره دفاعی کشور، امنیت روانی جامعه را ارتقا بخشد و به افزایش اعتماد عمومی کمک کند؛ موضوعی که در ماه‌های گذشته تا حد زیادی مغفول مانده است. (پدرام نیک آیین، انتخاب ۱۴۰۴/۶/۲)

### ۴- بازگشت به تبار تاریخی؛ تقابل با بیگانگان

انسجامی که بیشتر احساسی و عاطفی است. البته پشتوانه آن هم می‌تواند همین عاطفه و احساس تاریخی باشد؛ و همین امر باعث شد که در جنگ افرادی که از آن‌ها انتظار نمی‌رفت از ایران دفاع کنند و مقابل جنگ قرار بگیرند و به صحنه بیایند. ایرانیان تصمیم گرفتند،

دست‌کم در اکثریت، برای تغییر ابزار دست بیگانه نشوند. تحلیل‌هایی که تا پیش از جنگ وجود داشت این بود که هر کسی که در حاکمیت نیست، اولاً ضد حاکمیت است، ثانیاً ضد ایران، اسلام، فرهنگ و تاریخ است، و نهایتاً مدافع غرب و منتظر مداخله‌گری خارجی برای سرنگونی حکومت است. این‌ها تصورات و تحلیل‌هایی بود که با همین همبستگی احساسی و عاطفی فرو ریخت. این نکته بسیار مهمی است. اولاً اینکه ایرانیان تصمیم گرفتند، دست‌کم در اکثریت، برای تغییر ابزار دست بیگانه نشوند. چون این تجربه را دارند که وقتی بیگانگان برای تغییر رژیم‌ها آمدند، اگرچه شاید تغییری رخ داد، اما توسعه را برای سالیان سال به تأخیر انداختند. شما می‌توانید این تجربه را در دوره انتقال از قاجاریه به پهلوی ببینید. چه اتفاق مهمی افتاد؟ بنیان‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه فرو ریخت. حداقل آن این است که می‌توان گفت، در تحلیلی که امروز داریم، بورژوازی ملی به نفع بورژوازی جهانی سرکوب شد و پهلوی نمایندگی بورژوازی جهانی را به‌عهده گرفت و در روند این نمایندگی، بورژوازی ملی تخریب شد. به همین دلیل هم می‌بینیم که در کل دوران پهلوی، بورژوازی ملی نمی‌تواند جان بگیرد و باقی بماند؛ چراکه بورژوازی جهانی حاکم است و حکم می‌راند. در هر صورت، این حس را مردمان ایرانی داشتند؛ حسی که باعث شد همبستگی خود را حفظ کنند تا چنین اتفاقی نیفتد. می‌توان به ۲۸ مرداد هم اشاره کرد و همین‌طور سایر شرایط تاریخی مشابهی که داشته‌ایم. این سر جای خودش است؛ هیچ‌کس نمی‌تواند آن را از ایرانیان بگیرد. و به‌نظرم، اتفاقاً این سرمایه در این جنگ تقویت هم شده. چون ایرانی‌ها در این جنگ فهمیدند که چه سرمایه بزرگی دارند که ممکن است آن را از دست بدهند؛ سرمایه‌ای که تا پیش از این چندان به آن اعتنا نکرده بودند و اتفاقاً عده‌ای از غیرایرانی‌ها، یعنی نیروهای غریبه، نسبت به آن مدعی تر شده بودند؛ آن‌ها صاحب صدا شده بودند. این اتفاقی که حالا افتاده، به‌نظرم خیلی خوب و مهم است؛ چرا که این آگاهی و همبستگی دارد درونی می‌شود، و مدام درباره‌اش حرف زده می‌شود. آدم‌های مهمی هم پیدا شدند که از این هویت و از این ایران دفاع می‌کنند. مثلاً پدیده‌ای به نام فروهر در این دوره سخت پدیده مهمی است؛ کسی که زخمی شده، پدر و مادرش را در بحران از دست داده، اما آمده، قدرتمند ایستاده است. این‌ها چیزهایی است که ما نمی‌شناختیم؛ اما در جمع ایرانیان و در جامعه ایرانی وجود داشته است. اگر آسیبی به کشور وارد شود با دو عامل بیگانه و خود حاکمیت خواهد بود اما از منظر حاکمیتی اگر چیزی در ایران فرو بریزد، آسیبی اتفاق بیفتد و دموکراسی دچار اختلال شود، بر اساس دو عامل خواهد بود؛ یکی بیگانه است و دیگری خود حاکمیت. دولت‌ها در ایران ابزار دموکراسی و توسعه نیستند. بلکه به گونه‌ای طراحی شده‌اند

که بیشتر عامل اقتدارگرایی هستند، و در عمل عامل به هم ریختن پروژه‌های دموکراسی و توسعه‌اند. (ازاد ارمکی، فرارو ۱۴۰۴/۵/۲۰)

تجاوز آشکار و نامشروع دو قدرت اتمی به ایران و حمایت دو قدرت اتمی دیگر یعنی انگلستان و فرانسه از آنها، به اولویت یافتن «امنیت» بر سایر ارزش‌های سیاسی نزد نسل جوان و نوجوان ایرانی انجامیده است. جامعه ایرانی پس از پایان جنگ هشت ساله با صدام در ۱۳۶۷ و خستگی و مشکلات پس از آن با گفتمان‌های مختلفی از جمله گفتمان منتقد سیاست رسمی مواجه بوده که دال‌های گفتمانی آن آشتی با غرب، رفاه، جامعه مدنی، جهان بدون موشک، صلح جهانی و... بوده که به صورت طبیعی نسل‌های پس از جنگ بدان تمایل بیشتری داشته‌اند و حامیان جریان امنیت محور را با عناوینی چون محافظه کار، نسل جنگ و جهاد، ضد توسعه، مخالف غرب و... شناسایی می‌کنند. شهادت بیش از هزار ایرانی و مشاهده حملات آمریکا و اسرائیل، مسأله امنیت و اهمیت آن را برای نسل‌های پس از جنگ آشکار کرده به گونه‌ای که ایده دارا شدن ایران به زرادخانه هسته‌ای هم‌تراز اسرائیل و کشورهای اروپایی به ایده‌ای در بین برخی ایرانیان و نسل جدید تبدیل شده است. به عبارت دیگر اگر نظام سیاسی جمهوری اسلامی میلیون‌ها دلار صرف چنین ایده‌ای می‌کرد، نمی‌توانست این‌گونه مسأله اولویت امنیت را برای نسل جدید و جوانان دهه‌های ۷۰، ۸۰ و ۹۰ شمسی درونی سازد. فردو نماد آرزوهای پنهانی نسل جنگ با صدام و حامیان غربی‌اش بود که برای نسل‌های بعدی می‌توانست معنایی نداشته باشد اما اینک به تجربه دیداری و ملموس ماندگاری برای نسل زد و آلفا تبدیل شد و این جمله حسرت‌بار که «من خودم یادمه اینها فردو را زدند» حداقل تا صد سال دیگر در ایران نیروی سیاسی و اجتماعی تولید خواهد کرد که بی تردید به نفع غرب نخواهد بود. به عبارت دیگر نسل جدیدی که حداکثر در پلی استیشن ۵ و ۶ استرس جنگ را دیده بود اینک بر تجربه ۱۲ روزه آوارگی و جنگ سراسری با چهار قدرت اتمی ایستاده است. گرچه این نسل در حوزه‌های مختلف همچنان منتقد باقی می‌ماند اما در داوری نهایی حمایت از سیاست‌های دفاعی و سرمایه‌گذاری بر آن را در اولویت قرار خواهد داد که از پیامدهای ناخواسته تجاوز پدرخوانده و اسرائیل است. (فاضلی، ایران ۱۴۰۴/۵/۱۵)

## ۵- کاهش انتقادات و اعتراضات از حاکمیت

اسرائیل تلاش کرد با طرح دو تاکتیک مهم جنگ را از سطح وجودی به سطح نظام سیاسی و زیرنظام‌های آن تقلیل دهد. نخستین تاکتیک تفکیک ایران از حاکمیت مستقر یا جمهوری اسلامی بود و این جنگ را به جنگ با سپاه یا نظام سیاسی تفسیر کرد که در این زمینه کمترین دستاورد داشت. تاکتیک دوم سخن از آزادی و رفاه برای مردم ایران و تهران بود که مکرر در

سخنان نتانیاهو - این مفیستوفلس زمان - و ترامپ و رسانه‌های آنها تکرار شد. در حالی که «امت‌گرایی» دال برتر هستی‌شناسی جمهوری اسلامی است، اما سکوت جهان اسلام و حمایت برخی کشورهای عربی در وقایع اخیر، نشان داد که نمی‌توان صرفاً به آن تکیه کرد. در مقابل، «ملی‌گرایی ایرانی» در حال اوج‌گیری است که به دلیل جذابیت، سابقه تاریخی و عدم تعارض با گزاره‌های اسلامی، می‌تواند همبستگی ملی را ارتقا داده و سیاست خارجی را واقع‌بینانه‌تر کند. در نهایت، نویسنده به تأثیر این تحولات بر «نسل زد و آلفا» (نسل‌های جوان) می‌پردازد. او معتقد است تجربه حملات اخیر، «امنیت» را به اولویت اصلی این نسل تبدیل کرده و تمایل به داشتن زرادخانه هسته‌ای هم‌تراز با قدرت‌های جهانی را در میان آنها افزایش داده است. این اتفاق، به صورت ناخواسته، اولویت‌دهی به سیاست‌های دفاعی را برای نسل جدید درونی کرده است. بعید است ملت‌ها خونخواهی دانشمندان و سرداران‌شان را جز با انتقام هم‌تراز فراموش کنند. بدین ترتیب امر سیاسی ایرانی همچنان اسرائیل را دشمن وجودی خود خواهد دانست که از هر کنشی برای ضربه زدن به کیان ایران دریغ نکرده است. نتیجه عملی این وضعیت تقویت ایده دولت واحد فلسطینی و تضعیف ایده دو دولتی در ساحت ذهنی نیروهای سیاسی ایران است. براین اساس برآنم که رژیم اسرائیل و ایالات متحده اساساً نمی‌توانستند باوری خیرخواهانه از تجاوز خود به وجود آورند. بلافاصله پس از تجاوز اخیر همبستگی اجتماعی ایرانیان برگرد یک ایده غیر سیاسی خود را نشان داد و آن ایده حفظ ایران بود و جنگ «ماهیت وجودی» پیدا کرد و کلیه مرزبندی‌های سیاسی و قومی مصنوعی رنگ باختند، امری که دستگاه‌های امنیتی رژیم بسیار به آن امید بسته بودند. (فاضلی، انتخاب ۲۰/۴/۱۴۰۴)

## ۶- انسجام ملی و جامعه مدنی

مردم نقش خود را ایفا کردند و نشان دادند که تمامیت ارضی برایشان مهم است. در حال حاضر حاکمیت باید به بحث رفاه و معیشت را در اولویت قرار دهند. همچنین از دیگر خواسته‌های مردم، بحث اینترنت است. دولت باید به این موارد رسیدگی کند و مجلس نیز باید همراهی کند. مردم باید اهتمام حاکمیت در این رویکردها را مشاهده کنند و متوجه تغییرات شوند. وجود برخی مشکلات معیشتی، بهداشتی، درمانی و اقتصادی و آموزشی، زینده یک تمدن ۴۰۰۰ ساله نیست. همچنین حاکمیت نیز باید در برخی از روندها تجدید نظر کند و مردم را مدنظر قرار دهد. بسیاری از افرادی که تنور انتخابات را داغ کردند و دعوت رهبری را لیبیک گفتند، خواهان این هستند که رفع حصر صورت بگیرد، به این موضوع نیز باید توجه کرد. حاکمیت با رفع حصر آقای کروبی متوجه شد که اتفاق خاصی نمی‌افتد، پس بهتر است این روند بیشتر از این ادامه پیدا نکند. وی در ادامه تأکید کرد: از موارد دیگر نیز کم کردن محدودیت‌های احزاب و

سیاسیون است، صداوسیما و تلویزیون نباید یک سویه باشد. ما در دوران جنگ نیز شاهد این رفتارها بودیم ولی نکته این است که باید این موارد ادامه پیدا کند. همچنین به حقوق شهروندی نیز باید بسیار توجه شود و در اولویت قرار گیرد. مردم در زمان جنگ نقش خود را ایفا کردند و در حال حاضر منتظر تغییرات خوب هستند. ما نمی‌توانیم به صورت دائمی با غرب و آمریکا در جنگ و موضع‌گیری باشیم. مردم باید شاهد تغییرات باشند و اگر این تغییرات را ببینند، بیشتر حمایت خواهند کرد. این فعال سیاسی اصلاح‌طلب درباره وظیفه حاکمیت برای حفظ این انسجام اظهار داشت: حاکمیت از الان به بعد باید وفاق را حفظ کند، حاکمیت باید همه اقشار را به یک چشم نگاه کند و به نوعی دیگر جمهوریت را مدنظر قرار دهد تا مردم احساس کنند که شهروند این کشور هستند. روند این تغییرات، در طول زمان بدرد نمی‌خورد. رجایی در پاسخ به این سوال که این انسجام بیشتر جنبه ملی داشت یا جنبه مدنی؟ بیان کرد: این انسجام به نوعی هم ملی است و هم مدنی. کمتر زمانی پیش آمده که مردم آنقدر با یکدیگر یکپارچه شوند. این وفاق هم ملی است و هم تمدنی. زیرا ما شاهد این بودیم که مردم با وجود تهدیدها به خانه‌های خود برگشتند. (غلامعلی رجایی، خبرآنلاین ۱۳/۰۴/۱۴۰۴)

## ۷- انسجام ملی و حاکمیت

مردم نشان داده‌اند که در مواقع حساس و تاریخی، پای وطن و کشور خود می‌ایستند و همه مشکلات خود را نادیده می‌گیرند و مصلحت را ترجیح می‌دهند و همه افراد اذعان دارند که در این مقطع و حادثه، این انسجام ملی نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای را در مایوس کردن دشمنی که چنگ و دندان تیز کرده بود برای تیکه پاره کردن این مرز بوم، ایفا کرد. باتوجه به حوادث پرشتابی که هست، حاکمیت باید قدر این پنجره گشوده را بداند و این همبستگی را تقویت کنند. راه تقویت کردن این همبستگی خیلی سخت نیست، باید مطالبات مطرح شده در سطح جامعه را پرداخت کرد. به عنوان مثال می‌توان ما در دوران جنگ با ارسال نامه‌ای به رئیس قوه قضائیه خواهان اعطای مرخصی به همه زندانیان شدیم. ما شاهد حمایت و اعلام همبستگی زندانیان سیاسی کشور نیز بودیم. دبیرکل انجمن اسلامی مدرسین دانشگاه‌ها درباره وظیفه حاکمیت برای حفظ این انسجام اظهار داشت: نهادهای حاکمیت، هرکدام به اندازه وظیفه خود باید با رویی گشاده با مردم برخورد کند و از این همبستگی مراقبت کنند. به عنوان مثال راه ورود را برای ایرانیان خارج از کشور باز کرد. زیرا این انسجام شکل گرفته در این دوره بسیار کم نظیر یا حتی بی‌نظیر است. به عنوان مثال بسیاری از افرادی که با دیدگاه‌های متفاوت در خارج کشور حضور دارند، اعلام همبستگی کردند. (صادقی، خبرآنلاین ۱۳/۰۴/۱۴۰۴)

این جنگ، به‌عنوان تجربه‌ای بزرگ، ظرفیت آن را دارد که با تحلیل درست و توجه به آموزه‌هایش، مسیر تکرار جنگ را مسدود و همزمان بستر تقویت موفقیت‌ها و کاهش آسیب‌ها را فراهم کند. همچنین، می‌تواند با اصلاحات در سیاستگذاری‌ها و نهادها، به ارتقاء سرمایه اجتماعی، بهبود حکمرانی، پیشرفت کشور و تقویت بنیاد تمدنی ایران منجر شود. مهم‌ترین درس‌های این جنگ عبارتند از: ۱. اولین و مهم‌ترین درس این جنگ؛ نقش مردم به عنوان مهمترین عنصر پشتیبان قدرت نظام حکمرانی و نقش تعیین‌کننده مردم در پایداری و مقاومت در برابر دشمن خارجی است ۲. درس دوم جنگ ۱۲ روزه؛ توجه ویژه نظام حکمرانی به صیانت از دستاوردها و پیشرفت‌های پرهزینه علمی و فناورانه کشور است ۳. بازتعریف نظام بازدارندگی نظامی و امنیتی درس دیگر جنگ ۱۲ روزه برای نظام حکمرانی به عنوان متولی اصلی تامین امنیت کشور است ۴. بازسازی نظام رسانه‌ای کشور؛ درس چهارم جنگ ۱۲ روزه برای نظام حکمرانی است. یکی از مهم‌ترین ابعاد جنگ ۱۲ روزه، جنگ رسانه‌ای بود. ۵. تقویت ظرفیت دیپلماسی و بازتعریف سیاست خارجی؛ درس ۵ جنگ ۱۲ روزه برای نظام حکمرانی است. (سلطانی، شرق)

بسیاری از منتقدان حکومت و مدافعان فروپاشی اینطور فضا سازی می‌کنند که این جنگ بین دولت اسرائیل و حاکمیت جمهوری اسلامی ایران است و نه نبردی بین جامعه جهانی و جامعه ایرانی! این نوع فضا سازی‌ها باعث شده مردم این تلقی را پیدا کنند که شاید نیازی به حضور آنها نیست و این جنگ به زودی تمام می‌شود و دوباره روز از نو و روزی از نو. تغییر این تلقی به شوک‌درمانی نیاز دارد و آگاهی‌بخشی در این زمینه که این جنگ، پشت پرده‌ای دارد و این پشت پرده برای مردم تشریح و صورت‌بندی شود. اینجا نقش روشنفکران، منتقدان و مصلحان و متفکران ایرانی مشخص می‌شود. ظاهر قضیه این است که جنگی بین جمهوری اسلامی و صهیونیسم اسرائیلی رخ داده است. اما در حقیقت این رویارویی نبردی است بین ایران به عنوان مهد تمدن و فرهنگ جهانی با جامعه سرمایه‌داری که تصور متفاوتی نسبت به زیست خود دارد. اگر چنین صورت‌بندی انجام شود، احتمالاً جامعه ایرانی از وضعیت فانتزی فعلی جنگ و تصور داشتن از یک جنگ موقتی بدون تاثیر عبور کرده و متوجه واقعیت‌های این تهاجم می‌شود. این اطلاع‌رسانی و آگاهی‌بخشی موضوع مهمی است که رسانه توجهی به آن ندارد. رسانه ملی در گفت‌وگوی تعارض بین دو حکومت بحث می‌کند تا اینکه دایره گفت‌وگوها و تحلیل‌ها را به رویارویی بین جامعه ایرانی، فرهنگ ایرانی، تمدن ایرانی و تمدن غربی که اسرائیل بازیگری آن را به عهده دارد، برساند. (ارمکی، فرارو ۱۴۰۴/۴/۱۵)

### نتیجه‌گیری

جهانی شدن، که به عنوان مجموعه‌ای از مؤلفه‌های فرهنگی در سراسر جهان تعریف می‌شود،

از آغاز استعمار متولد شد. نشان داده شد که فرهنگ، نشانگر هویت گروهی از مردم است که در یک سرزمین مشخص زندگی می‌کنند. در نتیجه تماس بین جهانی شدن و هویت فرهنگی، تأثیری که بر انسجام اجتماعی ملت باقی مانده است، وجود دارد. استدلال شده است که جهانی شدن عمدتاً بر شیوه زندگی مادی و غیرضروری فرهنگ نیجریه تأثیر گذاشته است، در حالی که فرهنگ غیرمادی که در اعتقادات و تصمیم‌گیری‌های اصلی مردم اهمیت دارد، در برابر ایدئولوژی‌های جهانی گرایان نفوذناپذیر مانده است.

می‌توان وجود هویت ملی ایرانی را مدت‌ها قبل از دوران مدرن مطرح و بر پیوستگی تاریخی، فرهنگی و سرزمینی تأکید کرد. هویت ملی، ملیت و مفهوم ملت ایران را باید به عنوان پدیده‌های باستانی و ذاتی در نظر گرفت یا به عنوان چارچوب‌های سازمانی توسط جامعه ساخته شده است. مهم‌ترین تداوم پس از جنگ، بقای انقلاب ایران در تهران است. ۳۰ فرمانده و ۱۹ دانشمند هسته‌ای که در حملات اسرائیل کشته شدند، شامل چهره‌های مذهبی برجسته‌ای نبودند که بیش از مقامات و فرماندهان، مظهر انقلاب ایران هستند. بقای آنها نشان دهنده بقای شخصیت رژیم است، اگر نگوئیم توانایی اجرایی آن. این حملات همچنین شکاف‌های مهمی در انسجام رژیم ایجاد نکرد، ظهور یک رهبر و برنامه جایگزین و معتبر را جرقه نزد، یا مخالفت گسترده‌ای را بسیج نکرد. طنز تاریخی بمباران‌های هوایی این است که در حالی که آنها توانایی‌های دشمن را تضعیف می‌کنند، می‌توانند عزم آن را تقویت کنند. مردم ایران، زیر آتش، صدای ملی‌گرایانه جدیدی پیدا کردند که رهبری به سرعت از آن به عنوان نشانه‌ای از وحدت ملی نام برد.

واکنش بین‌المللی نشان می‌دهد که عملیات شیر خیزان اسرائیل تا چه حد تجاوز به تأسیسات هسته‌ای را عادی کرده است. در حالی که رهبران اروپایی خواستار «خویش‌تنداری حداکثری» شدند، هیچ‌کدام حملات اولیه اسرائیل را محکوم نکردند. روسیه و چین حملات را محکوم کردند اما هیچ اقدام مشخصی انجام ندادند. شورای امنیت سازمان ملل متحد تنها بیانه‌هایی مبنی بر «نگرانی» در مورد «تشدید» ارائه داد. این عادی‌سازی چیزی را ایجاد می‌کند که به نظر من یک سابقه فاجعه‌بار است. مدل جنگ آستانه، دهه‌ها حکومت هسته‌ای مبتنی بر بازدارندگی به جای پیشگیری را تهدید می‌کند. در واقع، جنگ آستانه ایران و اسرائیل، سابقه‌های خطرناکی را برای سایر رقابت‌های هسته‌ای منطقه‌ای ایجاد می‌کند. حملات پیشگیرانه موفقیت‌آمیز می‌تواند اقدامات مشابه را در جاهای دیگر تشویق کند و تلاش‌های دیپلماتیک عدم اشاعه را از بین ببرد. برعکس، هسته‌ای شدن سریع ایران می‌تواند سایر کشورهای آستانه، مانند عربستان سعودی، را تشویق کند تا به سرعت و مخفیانه قابلیت‌های هسته‌ای را دنبال کنند. بعد از جنگ اسرائیل، نقاشی جدیدی در میدان ولیعصر نصب شده است. این اثر هنری به جای صحنه‌ای از پشت سر، از راهپیمایی به سوی اورشلیم،

ایرانیانی از اقشار مختلف جامعه - از جمله فرماندهان نظامی کشته شده، ستاره‌های فوتبال، مهندسان و زنان - را نشان می‌دهد که به خیابان‌های تهران نگاه می‌کنند. این یک پرتره تسلیم نیست. ایرانیان به تصویر کشیده شده، چه غیرنظامی و چه نظامی، در حال ادای احترام نظامی هستند. موشک‌ها رد دودی از خود به جا می‌گذارند. شعار همراه آن می‌گوید: «همه ما سربازان ایران هستیم.» اما این بار، فقط پرچم‌های ایران نشان داده شده است. و پس‌زمینه آن نه قبه الصخره اورشلیم، بلکه بلندترین قله ایران، کوه دماوند، است. این جمهوری اسلامی است که تلاش می‌کند پیامی از وحدت ملی و شاید حتی تمرکز داخلی را منتقل کند. با وجود آتش‌بس شکننده‌ای که اکنون برقرار است، سوالات اساسی در مورد توانایی رژیم در حفظ کنترل داخلی و ایجاد ثبات همچنان باقی است. نارضایتی سیاسی، سرخوردگی اجتماعی و اقتصاد ضعیف همچنان چشم‌انداز داخلی ایران را شکل می‌دهند. در عین حال، بسیاری از ایرانیان خود را درگیر تضاد و نارضایتی از رژیم می‌بینند، در عین حال از تجاوز نظامی اسرائیل و آمریکا می‌ترسند. می‌توان انتظار داشت که تهران از بقای خود سرمایه سیاسی بسازد. در داخل کشور، این امر ممکن است - همانطور که قبلاً نیز چنین بوده است - به شکل رویکردی فراگیرتر نسبت به مردم خود، با در نظر گرفتن موضوع ملی‌گرایی و ایجاد وحدت هدف در مقاومت در برابر تجاوز خارجی باشد. پیام‌های آشتی‌جویانه ممکن است مانند گذشته به امتیازات تاکتیکی داخلی نیز گسترش یابد. این امر به فساد و بحران‌های اقتصادی که موضوع نارضایتی‌های ایرانیان است، پایان نخواهد داد، اما ممکن است برای جلوگیری از بسیج گسترده علیه رژیم کافی باشد.

## منابع فارسی

- آزاد ارمکی، تقی ۱۴۰۴/۴/۱۰ فرارو
- آزاد ارمکی، تقی ۱۴۰۴/۵/۲۷ اعتماد
- بشیریه، حسین (۱۳۷۹)، نظریات فرهنگی در قرن بیستم، تهران: نشر طلوع آزادی
- تاجیک، محمدرضا ۱۴۰۴/۴/۲۵ انتخاب
- پهلوان، چنگیز (۱۳۸۷)، جهانی شدن فرهنگ، مجله اندیشه جامعه، شماره ۹
- حیدری، آرش، نقدی بر توییتری و اینستاگرامی شدن اندیشه. ۱۴۰۴/۵/۲۷ خبر آنلاین
- جلایی پور، محمدرضا، گام‌های تقویت همبستگی، ۱۴۰۴/۵/۲۷ شرق
- رجایی، فرهنگ (۱۳۸۲)، مشکل هویت ایرانیان امروز؛ ایفای نقش در عصر یک تمدن و چند فرهنگ، تهران: طرح نو
- سجادی، سید مهدی (۱۳۹۱)، هویت دینی و آموزه‌های چالش برانگیز معاصر، تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل
- سلطانی، علیرضا ۱۴۰۴/۴/۹ عصر ایران
- فاضلی، حبیب‌الله ۱۴۰۱/۴/۱۵ اعتماد
- فاضلی، محمد ۱۴۰۴/۴/۹ عصر ایران
- فراستخواه، مقصود ۱۴۰۴/۴/۵ خبر آنلاین
- ظریفیان، غلامرضا ۱۴۰۴/۳/۲۹ خبر آنلاین
- استلنز، مانوئل (۱۳۸۲)، عصر اطلاعات، قدرت، هویت، ترجمه چاوشیان، تهران: نشر طرح نو
- منوچهری، عباس (۱۳۷۶)، مبانی نظری - دینی جامعه مدنی، تحقق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی (مجموعه مقالات) تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی ایران
- منصوری، آذر ۱۴۰۴/۴/۶ خبر آنلاین
- نیک آیین، پدram ۱۴۰۴/۶/۲ انتخاب